

تائبر آئین‌های ایرانی در مغرب زمین

اگر مهم تاریخی در آسیای باختری در زمانهای باستان، مقابله تمدن یونانی - رومی با تمدن ایرانی بود. و این تنها جزئی از مبارزه وسیعی بود که پیوسته بین خاورزمین و مغرب جریان داشت. ایرانیان در نخستین پیروزی‌های خود، سلطه خویش را تا حدود شهرهای ایونیا و جزایر دریای اژه توسعه دادند، ولی در پای آکروپولیس متوقف شدند. صد و پنجاه سال بعد، اسکندر شاهنشاهی هخامنشیان را درهم شکست و فرهنگ یونانی را تا کرانه‌های رود سند با خود کشانید. پس از دویست و پنجاه سال، اشکانیان تا مرزهای سوریه پیش رفتند و مهرداد Eupator، یا مهرداد ششم، که خود را از دودمان داریوش می‌دانست، در پیشاپیش بزرگ‌گاران ایرانی ساکن پونتوس (Pontus) تا قلب یونان نفوذ کرد.

پس از چندی این سیل فرو نشست. امپراطوری اوگوست، که از نو سازمان یافت، بزودی ارمنستان، کاپادوکیا (Cappadocia) و حتی قلمرو پارت‌ها را گسست نشاند. خود ساخت، ولیکن پس از میانه سده سوم، ساسانیان نیروی ایران را بازگردانیدند و داعیه‌های دوران کهن را بار دیگر زنده کردند.

از آن زمان تا پیروزی اسلام، کشمکش مداوم بین دو دولت رقیب درگیر بود، که گاهی یکی و زمانی دیگری غالب می‌شد، و هرگز هیچیک بطور قطع شکست نیافت. یکی از سفرای نرس نزد گالریوس رومی این دو دولت را « دو چشم نژاد آدمی » خواند.

ممکن بود ستاره « شکست‌ناپذیر » ایرانیان کم‌نور شود و یا ناپدید گردد، ولی بزودی باشکوه

نیز حتی سلوکیان و بطالسه^۶، که وارثان قانون فاتحان مقدونی آسیا بودند، پذیرفتند.

مردم آرمان‌های شکوهمند و افتخار گذشته را بیاد داشتند و پیوسته می‌کوشیدند که آنها را در زمان خود تحقق بخشند. بدین طریق چندین نهاد (Institution) از طریق کارگزاران حکومت‌های پادشاهی آسیایی به امپراتوران روم انتقال یافت. به عنوان مثال می‌توان از رسم «یاراگوست» (Amici Augusti)^۷، دوستان انتحالی رایشان محرم فرمانروایان، نام برد که در ابتدا شکل متداول و مرسوم دربار Diadochi^۸ را، خود از سازمان باستانی دربار شاهنشاهان ایران تقلید کرده بودند، بخود گرفت.

رسم بردن آتش مقدس در پیشاپیش قیصر روم، به علامت جاودانگی قدرت آنها، از زمان داریوش وستن‌دیگر ایران باستان سرچشمه می‌گردد که به سلسله‌هایی که امپراتوری اسکندر را تجزیه کرده‌اند منتقل گردیده بود. شباهت بارزی نه تنها به رسوم قیصران و شاهان ایران وجود داشت، بلکه اعتقادات آنها هم بسیار همانند یکدیگر بود، در استمرار و مداومت سنت سیاسی و دینی.

هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. بتدریج که رسم درباری و تاریخ داخلی حکومت‌های هلنیست به نحو انتقال میراث هخامنشیان - پس از تجزیه و نقصان‌ها و نسل‌های گوناگون فرمانروایان به فرمانروایان باخترزمین که خود را مانند اردشیر خداوندان مقدس می‌دانستند، پی ببریم^۹، همه است همه ندانند که بوسیدن دوستان همنام

و درخششی عظیم‌تر هویدا می‌شد. قدرت سیاسی و نظامی‌ای که این ملت در طی قرون از خود نشان داد نتیجه خصائص والای فکری و اخلاقی آن بود. فرهنگ اصیل ایران همیشه دشمن استحاله بود، یعنی از آنچه گریبانگیر اقوام آریائی فریجیا (Phrygia)^{۱۰}، سامیان سوریه و حامیان (Hamites)^{۱۱} مصر، در درجات گوناگون شد برکنار ماند. شیوه فرهنگ یونانی و شیوه فرهنگ ایرانی معارض یکدیگر بودند. هر دوشریف و بزرگ بودند ولی تعلیمات متفاوت داشتند و همواره در اثر خصومت نژادی فطری و تضاد موروثی متنافس، از یکدیگر جدا و متمایز ماندند.

با وصف این، هنگامی که دو تمدن بیش از هزار سال در تماس بوده باشند، ناگزیر مبادلات بی‌شماری صورت می‌گیرد. از نفوذ فرهنگ یونانی تا مناطقی به دوری آسیای میانه، سخنان بسیار رفته است ولی درباره اعتبار ایران در طی اعصار متبادی و سرزمین‌های پهناوری که فرهنگ ایرانی در آنها اثر گذاشته، به دقت و چنانکه شاید بحث نشده است. زیرا حتی اگر آئین مزدیسنی را لوح تجلی نبوغ ایرانی، و در نتیجه، نفوذ ایرانیان را تنها مذهبی بشماریم، باز حق مطلب ادا نشده است.

پس از پایان کار هخامنشیان، خاطره شاهنشاهی آنها سالیان دراز اندیشه بازماندگان اسکندر را مشغول می‌داشت. نه تنها سلسله‌هایی که خود را بازماندگان داریوش بزرگ می‌دانستند و بر بوتوس، و کاپادوکیا و کوماجنه (Commagene)^{۱۲} فرمانروائی داشتند از سنتی پیروی می‌کردند که آنان را با نیاکان مفروض خود نزدیک می‌ساخت، بلکه همین سنن را

خوشامدگویی، پیش از آنکه در اروپا عرسوم شود، از آداب خاورزمین بود.

به دشواری می توان طرق انتقال اندیشه های قومی را به قوم دیگر تشخیص داد. ولی مسلم است که پیش از اوایل عصر مسیحی برخی از مفاهیم مزدایی در خاراج از آسیا پراکنده شده بود. نمی توان درجه نفوذ آئین زردشتی را بر عقاید اسرائیلیان در زمان هخامنشیان دقیقاً معین کرد، ولی شکی نیست که چنین نفوذی وجود داشته است. پاره ای از عقاید، مثلاً آنچه به فرشتگان و دیوان با پایان جهان و رستاخیز مربوط می شود، در سراسر حوزه مدیترانه در اثر توسعه مستعمرات یهودیان، پراکنده گردید.

از سوی دیگر، از زمان پیروزی های کوروش و داریوش، توجه فعالانه یونانیان به سوی عقاید و اعمال مذهبی این خداوندان تازه خاورزمین، منطقی گردید. افسانه های متعددی که به اعتبار آئین، فیثاغورس و دموکریت و فیلسوفان دیگر را پیروان معان می دانند، مؤید حیثیت و اعتبار این طبقه دینی می روند است. فتوحات مقدونیان که یونانیان را با پیروان بیشمار آئین مزدیسنا در تماس مستقیم قرار داد، به آثاری که این کیش را مورد بحث قرار می دادند نیرویی تازه بخشید و نهضت بزرگ علمی که ارسطو آغاز کرد سبب شد که بسیاری از دانشمندان به آراء و اندیشه های ایرانیانی که وقتاً زیر فرمان سلوکیان بودند با نظری عمیق برخورد کنند.

اطلاع دقیق داریم که نوشته های مربوط به زبشت که در کتابخانه اسکندریه فهرست شده بود

شامل دو میلیون سطر بوده. بی شک این مجموعه آثار مقدس توجه دانشمندان را جلب می کرد و اندیشه فیلسوفان را برمی انگیزخت. دانش مشکوک و مبهمی که بنام جادوگری (Magie) حتی به دست طبقات پائین اجتماع رسید، همانطور که نامش نشان می دهد^{۱۱}، سرچشمه ایرانی داشت، که توأم با تجویزات و نسخه های پزشکان و کارهای محیر العقول دیگر برخی عقاید مذهبی را، به روشی مغشوش، ابلاغ می کرد.

این نکته نشان می دهد که چرا برخی از نهادها و عقاید ایرانیان خیلی پیش از آنکه پای رومیان به آسیا برسد، در جهان یونانی - شرقی مقلدان و پیروانی یافته بود. نفوذ اینها غیر مستقیم، پنهانی و اکثر اوقات تشخیص ناپذیر، ولی مسلم بود. فعالترین عاملین انتشار مزداپرستی و مذهب یهود معتقدان به این ادیان بودند که از سرزمین های پدری خود به نقاط دور دست مهاجرت کرده بودند. همانطور که اسرائیلیان به نقاط مختلف پراکنده شدند، برخی از ایرانیان نیز از مینهن خود به نقاط دیگر مهاجرت کردند و در آنجاها مستقر شدند.

جمعیت های معان نه تنها در آسیای صغیر بلکه در Galatia^{۱۲}، Phrygia، لیدی و مصر تأسیس شدند و در هر جا به آداب و رسوم و اصول عقاید خود با سرسختی ثابتی پای بند ماندند.

هنگامی که روم فتوحات خود را در آسیای صغیر و بین النهرین توسعه داد، نفوذ ایرانیان مستقیم تر و بی واسطه تر شد. تماس سطحی با اقوام مزداپرست با جنگ های علیه مهرداد آغاز گردید، ولی تا قرن اول مسیحی بصورت مکرر و مداوم در نیامد. در طی

باقی ماند و از طریق آئین‌های مهرپرستی عازم داپرستی درهه ایالات لائینی رسوخ یافت . نشان دادن نفوذ ایران بر اعتقادات دینی روم موضوع را مورد دقت تام قرار دهیم .

باید گفت که نفوذ روزافزون ایران تا زمینه مذهب بروز نکرد . پس از آنکه ساسانیان حکومت ایران را بدست گرفتند (۲۲۸ میلاد) باردیگر ایران به اصالت ونیروی خود وقوف کرد ، و باردیگر پرورش وتوسعه سنن ملی را گرفت ، سلسله مراتب طبقة روحانیان را برقرار ساخت و وحدت سیاسی را که در زمان اشکانیان سستی گرفته بود ، بازیافت . ایران خود را بر امپراتوری همسایه ، که از هم جدا شده و اعتراض و آشوب در همهجایش خاک و از نظر اقتصادی و اخلاقی رو بهویرانی می‌حس می‌کرد و این امر را بخوبی نشان می‌دهد . مطالعات تاریخی مربوط به این عهد بیش از مؤید این نکته است که امپراتوری روم در آن زمان تقلد ایران شده بود .

به عقیده معاصران دیوکلئین (Diocletian ۳۰۵ - ۲۴۸ میلادی) درباریان او وی را خدایی ستایش می‌کردند و سلسله مراتب مفصل او ، حتی وجود خواجگان ، تقلیدی از دربار ساسانی بود . گالریوس (۳۱۱ - ۲۹۳ میلادی) با کمال روشن اعلام کرد که شیوه حکومت مطلق باید در امپراتوریش وارد گردد و ازینرو قیصرها که بر اساس اراده ملت استوار بود بر سر حکومت ایرانیان ریخته شد .

کشفیات جدید نیز مؤید این نکته است

آن سده امپراتوری روم مرزهای خود را تا مناطق فرات علیا گسترده و بدین طریق همه سرزمین‌های مرتفع و آناتولی و کوماجنه را به خود ضمیمه کرد . سلسله‌های بومی ، که با وجود انقیادشان به روم ، توانسته بودند جدایی و ازوای کشورهای دورافتاده خود را طی سالیان متمادی حفظ کنند ، یکا پاک بر افتادند . فرمانروایان مربوط به سلسله Flavian^{۱۳} ها در این سرزمین‌ها که تا آن موقع دست‌نیافتنی مانده بود ، شبکه ارتباطی وسیعی ساختند که برای روم آنروز همان اهمیت را داشت که راه‌آهنهای ترکستان و سیبری برای کشور روسیه جدید دارد . در همین حال لژیون‌های رومی بر کرانه‌های رود فرات و کوهستان‌های ازمنستان اردو زدند . بدین طریق همه مراکز کوچک آئین مزدایی که در کاپادوکیا و پونتوس پراکنده بودند به‌ناچار در تماس و رابطه دائمی با جهان لائینی واقع گردیدند و از طرف دیگر نابودی حکومت‌هایی که حائل بین دولت‌های روم و پارتی بشمار می‌رفتند ، موجب شد که این دونیرو در زمان تراژان (۱۱۷-۹۸ میلادی) همسایه بافصل یکدیگر شوند .

نتیجه این فتوحات و الحاق آسیای صغیر و سوریه به امپراتوری روم انتشار ناگهانی آئین‌ها و مناسک ایرانی مهر در باختر زمین بود . زیرا با اینکه ظاهراً جامعه‌ای از پیروان آن در زمان پومپئی امپراتور در حدود سال ۶۷ میلادی در روم وجود داشته است ، اشاعه واقعی آئین‌های مهر در زمان سلسله «فلاوین‌ها» در حدود پایان قرن اول مسیحی آغاز گردید و در دوران آنتوان‌ها و سورها (Antonines - Severi) رائج‌تر شد و تا پایان قرن چهارم مهم‌ترین دین روم

شیوه هنری نیرومندی در دوره شاهنشاهی پارت‌ها و ساسانیان بوجود آمد که از مراکز هنری و صنعتی یونانی مستقل بود. حتی اگر هنر ایران از برخی نمونه‌های مجسمه‌سازی و معماری یونانی اقتباس می‌کرد، آنرا با آمیختن طرح‌ها و عناصر شرقی بصورت سبک تزئینی خاصی درمی‌آورد که از جلال و زیبایی تمام برخوردار بود.

دامنه نفوذ این هنر از بین‌النهرین درگذشت و به جنوب سوریه رسید و در همه این نقاط آثاری بجای ماند که از نظر شکوه بیمانندند. پرتو آن اکنون پرنور، بی‌شک بیزانس و سرزمین‌های غیرتمدن شمال و حتی چین را روشن کرد.

خاورزمین ایرانی در آن زمان تأثیری عظیم بر سازمان‌های سیاسی و سلیقه هنری و افکار و عقاید نبی رومیان نهاد. شیوع مهرپرستی، که همواره بارش ایرانی خود افتخار می‌کرد، توأم با نفوذهای دیگر ایرانی بود. اروپا در هیچ زمانی، حتی در دوران یورش‌های مسلمانان، بیش از موقعی که نیکلسین رسماً مهر را پاسدار امپراتوری نو ساخته روم شناخت، در این وضع نبود که کاملاً «آسیایی» شود. و این زمان یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخ عهد باستان بنظر می‌آید. چیزی نمانده بود که هجوم مقاومت‌ناپذیر مفاهیم مزدایی بر روح فریب‌زمین فائق آید. حتی هنگامی که مهرپرستی شکست خورد و از روم مسیحی شده بیرون رانده شد، ایران خلع سلاح نگردید. کاری را که مهرپرستی نتوانسته بود انجام دهد دین مانوی از سر گرفت و این نیز وارث عقاید اساسی مهرپرستی بود و تا قرون وسطی تثبیت ایرانی موجب مبارزات

خونین در ایالات روم باستان گردید.

درست به همان نحو که نمی‌توانیم کیفیت آئین و اسرار ^{۱۴} Isis و ^{۱۵} Serapis را بدون تحقیق در اوضاعی که موجد آنها بدست بطالسه بود، درک کنیم، نمی‌توانیم بدون مراجعه به اصل و منشأ مهرپرستی، به علل قدرت آئین و مناسک آن پی ببریم. در این مورد بدبختانه سرچشمه آن نامعلوم است. نویسندگان قدیم تقریباً چیزی در خصوص اصل عهر به دست ما نمی‌دهند. نکته‌ای که همه بر آن متفقند این است که او خدایی ایرانی بود و در اوستا نیز چنین آمده است. و اما چگونه از ایران به ایتالیا راه یافت؟

دو سطر در آثار پلوتارک، روشن‌ترین مدرک ما در این باره است. او چنین نقل می‌کند که دزدان دریایی اهل آسیای صغیر، که در سال ۶۷ بدست پومپئی نابود شدند، مراسمی عجیب بر فراز کوه المپ - آتش‌فشانی از Lycia - برگزار می‌کردند و مناسک سری بجای می‌آوردند که از جمله آنها برخی مربوط به مهرپرستی بود که می‌گوید: «تا امروز وجود دارند و از تعلیمات همین مردم بود.»

Lacantius Placidus، شارح Statuis و منسعی بی‌اهمیت در این زمینه، نیز می‌گوید که این آئین از ایرانیان به اهالی فریجیا منتقل شد و از ایشان به رومیان.

بنابراین، دو مؤلف نامبرده در اینکه آسیای صغیر منشأ مهرپرستی بوده و از آنجا به مغرب‌زمین شیوع یافته است اتفاق رأی دارند. و نیز قرائن دیگری نشان می‌دهد که این سرزمین مرکز مهرپرستی بوده. مثلاً کثرت نام مهرداد در سلسله‌های Cappadocia, Pontus, ارمنستان و Commagene

که با سلسله‌تسب‌های خیالی اصل خود را به هخامنشیان می‌رساند ، نشانهٔ اعتقاد آن شاهان به مهر است .

چنانکه می‌بینیم مهرپرستی که در زمان پوهی بر رومیان تجلی کرد در دوره‌های قبل از آن ، که زمان‌های ناآرامی‌های شدید دینی و اخلاقی بود ، در نواحی مختلف آناتولیا استوار شده بود . بدبختانه هیچ اثر تاریخی از آن دوره در دست نداریم . نداشتن شواهد کافی دربارهٔ اشاعهٔ فرقه‌های مزدایی در سه قرن آخر پیش از میلاد مانع از آن است که اطلاع دقیق در زمینهٔ آئین‌های ایرانی در آسیای صغیر آن زمان داشته باشیم . هیچیک از پرستشگاه‌های مهر در آن سرزمین به خوبی مورد مطالعه قرار نگرفته است . کتیبه‌هایی که نام مهر را ذکر می‌کنند نادر و بی‌اهمیت‌اند ، بطوریکه تنها از طریق غیر مستقیم می‌توانیم دربارهٔ این آئین نتیجه‌گیری کنیم . تنها راه توصیف مشخصات آن در مغرب‌زمین مطالعهٔ محیطی است که مهرپرستی در آن پیدا شد .

در زمان هخامنشیان قسمت شرقی آسیای صغیر و مناطق جزو مستعمرات ایرانیان گردید . مناطق مرتفع آناتولیا از لحاظ آب و هوا و خاک شایستهٔ زیادی به ایران داشت و بخصوص برای پرورش اسب بسیار مناسب بود . در کاپادوکیا و حتی در پونتوس ، اشراف ، که مالک زمین بودند ، ایرانی بودند . در زمان حکومت‌های گوناگونی که پس از مرگ اسکندر آمدند این مالکان صاحب واقعی این سرزمین باقی ماندند و تا زمان روستی نین بر آن فرمانروایی کردند و عنوان موروئی ساتراپ را ، بخصوص در حوالی ارمنستان ، در سراسر تحولات سیاسی که به وقوع می‌پیوست ، حفظ کردند ، و این

عنوان یادآور اصل ایرانی ایشان بود . این اشراف نظامی و مالکانه برای مهر داد ششم عدهٔ کثیری اقدام جنگی فراهم آورد که در جنگ‌هایش بر ضد رومیان به وی یاری فراوان کردند و بعدها نیز از استقلال ارمنستان ، که در مقابل اقدامات قیصران در خف افتاده بود ، دفاع کردند . این جنگاوران مهر بعنوان فرشتهٔ حامی سلاح‌های جنگی خود ستایش می‌کردند و این دلیلی است که حتی در جهان لاتین مهر خدای «شکست‌ناپذیر» ، و رب‌النوع پاسداری سپاه ، و مورد حرمت خاص جنگجویان ناتی ماند . غیر از طایفهٔ اشراف ایرانی طایفه‌های رومیان نیز در این شبه‌جزیره پدید آمده بود و در معابد مهر مانند معابد شهر Zela در پونتوس و Merooesarea در لیدی به خدمت دینی مشغول بودند . معان (آ

به یونانی Magousaioi یا Pyrethes ، به معنی «آتش‌افروزان» خوانده می‌شدند) در سراسر شرق مدیترانه پراکنده بودند . ایشان نیز مانند یهودیه رسوم بی‌آداب ملی و دینی خود را حفظ کردند و در این امر آنچنان وفادار بودند که این دیس (Bardesanes) "اهل الرها (Edessa) به عنوان مثال ، برای رد عقاید ستاره‌شناسی و اثبات این حلتی می‌تواند آداب و رسوم خود را در اقلیم‌ها گوناگون نگهدارد ، از آنان یاد می‌کند .

با اطلاعات کافی که در دست است می‌توان مطمئن بود که این مؤلف سریانی دلایل متقن برای اسناد این روحیهٔ محافظه‌کارانه به معان داشته است . مراسم که استرابون Strabo¹³ در کاپادوکیا ملاحظه کرده بود ما را کاملاً به یاد خصوصاً نیاشهای مذهبی اوستای اندازد ، یعنی همان دعا

و اوراد که در محراب آتشکده در حضور روحانی
 برسم^{۱۸} به دست خوانده می‌شد با همان هدیه شیر
 و روغن و عسل، و همان احتیاطی که بکار می‌رفت
 تا نفس موبد شعله آتش خدایی را آلوده نسازد.
 ارباب انواع آنها عملاً همان ارباب انواع آئین
 مزدابرسی بود. اینان اهورامزدا را ستایش می‌کردند
 که مانند زئوس و ژوپیتر خدای آسمان بود. پس از
 او از نظر مقام، مفاهیم مجردی که جنبه خدایی
 یافته بودند (مانند وهومنه «اندیشه نیک» و امرتات
 «بی‌مرگی») قرار داشتند که امثاسیدان دین
 زردشت‌اند و فرشتگان پیرامون خداوند. و نیز
 ایشان برای نیروهای طبیعت (یزت‌ها) قربانی
 می‌کردند: مانند آناهیتا، الهه آبها که کسرها را
 را حاصلخیز می‌ساخت، آثر تجسم آتش و بویژه
 مهر روح ملازم یا فرشته پاک روشنایی.

بدین ترتیب اساس مذهب مغان آسیای صغیر
 مزدابرسی بود، که اندکی از اصول اوستا منحرف
 شده و از برخی جهات به طبیعت‌پرستی ابتدایی
 آریائی‌ان نزدیک‌تر بود، ولی با این وصف نوعی
 مزدابرسی مشخص و دارای ویژگیهای روشن بود
 و استواری اساس آئین‌ها و اسرار مهر در مغرب‌زمین
 همین دلیل بود.

کنیبه‌های دو زبانی که اخیراً به دست آمده
 نشان داده است که زبان مستعمرات ایرانی آسیای
 صغیر، یا لاقلاً زبان نوشته آنها، سخن آریائی
 بدین آنها نبود، بلکه آرامی بود، که لهجه‌ای
 محلی است و در زمان هخامنشیان زبان سیاسی
 و بازرگانی سرزمین‌های واقع در مغرب رود دجله
 بود، تا هنگامی که زبان یونانی در دوره تسلط

هلنیستی بتدریج در کاپادوکیا و ارمنستان مستقر
 نگردیده بود زبان آرامی زبان ادبی و احتمالاً زبان
 دینی آنها بود. خود کلمه Magousaioi (بمعنی
 مغان) در آن کشورها استساخ حرف بحرف جمع
 سامی این کلمه است. این امر که در نگاه اول
 شگفتی‌انگیز است، با تاریخ معانی که به آسیای
 صغیر مهاجرت کردند روشن می‌شود. آنها نه از
 تخت جمشید یا شوش، بلکه از بین‌النهرین بدانجا
 آمده بودند. دین آنان عمقاً تحت تأثیر افکار
 روحانیاتی قرار گرفته بود که در معابد بابل خدمت
 می‌کردند. حکمت دین کلدانی‌ها بر مزدابرسی
 اولیه، که بیشتر مجموعه‌ای از سنن و آداب و مناسک
 بود تا یک سلسله عقاید، اثر فراوان گذاشت. ارباب
 انواع دو دین با یکدیگر منطبق شدند، افسانه‌هاشان
 با هم ارتباط پیدا کردند و ستاره‌شناسی سامی، که
 نتیجه مشاهدات علمی مداوم و طولانی ایشان بود،
 بر افسانه‌های طبیعت‌پرستی ایرانیان اثر گذاشت.
 اهورامزدا در فعل، آناهیتا در ایشتر و مهر در
 شمس، خدای آتش، مستحیل شدند. بدین جهت
 در آئین‌های مهرپرستی رومی میثرا خورشید
 شکست‌ناپذیر (Sol invictus) نامیده شد و یک
 سلسله رمزهای نجومی پیچیده همیشه جزئی از
 تعلیماتی بود که به طالبان ورود به مهرپرستی آموخته
 می‌شد و همین رموز و نشانه‌ها در زینت‌های معابد
 نیز بکار می‌رفت. بخوبی می‌توانیم آمیختن
 مزدابرسی با عقاید سامی و آناطولی را در آئین
 و رسمی که در کوماجنه رائج بود ببینیم. بر قلعه
 کوهی در حوالی شهر بنام Dolichè، رب‌النوعی
 را می‌پرستیدند که پس از یک سلسله تغییرات مختلف

بصورت ژوپیتر نگهبان (Jupiter Protector) سپاهیان رومی درآمد. ظاهراً این خدا را، که مردم معتقد بودند استفاده از آهن را کشف کرده است، در اصل قبیله‌ای از آهنگران (Chalybes)^{۱۹}، که از شمال آمده بودند، به‌کوماجنه آورده بودند. او را اینطور نشان می‌دادند که برگوسله‌ای نشسته و تبری دوپهلوی بدست دارد (نشانه‌ای که در جزیره کرت مورد احترام بود). تبر نشانه قدرت خدا بر آذرخش بود که درختان جنگل را در غرش طوفان به دو نیم می‌کند. هنگامی که این رب‌النوع بتدریج به سرزمین سوریه وارد گردید با بعل، رب‌النوع محلی، یکی شد و آئین آن خصوصیات خاصی بخود گرفت. پس از پیروزی‌های کوروش و بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران، این «خداوند آسمان‌ها» فوراً با اهورامزدا، که نیز طبق تعریف هرودوت، «دایره تمام آسمان» بود و ایرانیان هم او را برقله کوهها ستایش می‌کردند، یکی شد. هنگامیکه سلسله‌ای نیمه‌ایرانی و نیمه‌یونانی جانشین اسکندر در کوماجنه گردید، همین بعل تبدیل به Zeus Oromasdes (اهورامزدا) شد که در طبقات امپراتوری آسمان‌ها ساکن است. یک کتیبه یونانی از تخت‌هایی آسمانی سخن می‌گوید «که این خدای والا بر آنها نشسته و ارواح پرستندگان خود را می‌پذیرد». در کشورهای لاتینی Jupiter Caelus (ژوپیتر آسمان) در صدر گروه خدایان مزدایی باقی ماند، و در همه ایالات معابد Jupiter Dolichenus (ژوپیتر شهر Dolichê) پهلو به پهلو پرستگاه‌های مهر برپا می‌شد. هر دو با هم رابطه‌ای بسیار نزدیک داشتند. همین نوع تغییر صورت‌ها در جاهای دیگر با سایر خدایان

انجام گرفت. بدین ترتیب مهرپرستی، بطور عمده از اختلاط عقاید ایرانی و حکمت الهی سامی و انضمام برخی از عناصر آئین‌های بومی آسیای صغیر بوجود آمد. بعدها یونانیان نام‌های خدایان ایرانی را به زبان خود ترجمه کردند و برخی از اشکال اسرار و مناسک خود را بر آئین مزدایرستی تحمیل کردند. هنر یونانی به ایزدان مزدایی صورت ایده‌آلی را داد که برای نشان دادن آدمیان مناسب می‌دانست و فلسفه خاصه فلسفه رواقی، کوشید تا نظریات طبیعی و مابعد طبیعی خود را به شیوه سنن معان کشف کند. ولی با وجود تغییرات، اقتباسات و تأویلات گوناگون مهرپرستی از نظر ماهیت همان مزدایرستی آمیخته به آئین‌های کلدانی، یا بگفته دیگر، دینی غیرغریب باقی ماند. و بطور مسلم بسیار کمتر از آئین اسکندرون Serapis و Isis یونانی شد؛ و بهمین دلیل برای جهان یونانی همواره ناپذیرفتنی، و بدین سبب یکی از آن بیرون ماند. حتی زبان دلیلی جالب برای تأیید این امر است. زبان یونانی شامل بسیار از نام‌هاست که از خدایان فریجیا و مصری اقتباس شده، مانند Serapion (از Serapis) Metrodoros, Mетроphilos (از یونانی Métra بمعنی مادر، یعنی الهه مادر فریجیا) و Isidor (از Isis)، ولی همه مشتقات نام مهر منش غیر یونانی دارند. یونانیان هرگز خدایان دشمن آب‌آب و اجدادی خود را نپذیرفتند و مراکز تمدن یونانی از نفوذ مهر و مهر از نفوذ یونانی برکنار ماندند. مهرپرستی مستقیماً از آسیا به جهت لاتینی راه یافت.

مهرپرستی به محض ورود در روم به سرعت

برق رواج یافت. هنگامی که پیشروی رومیان به سوی فرات به آنها فرصت داد تا با تعلیمات مغان در آسیای صغیر آشنا شوند و با عقاید مزدایی نقاط کوهستانی و دورافتاده آناتولی تماس بگیرند، با شوق فراوان آنها را پذیرفتند. این آئین ایرانی به وسیله سربازان رومی در طول سراسر مرزها در حدود اواخر قرن اول میلادی گسترده شد و از آنان آثار بسیاری در حوالی اردوگاههاشان، در اطراف رودهای دانوب و راین، نزدیک پایگاههای آنها در طول دیوار بریتانیا، و در مجاورت ستادهای نظامی که در کنار مرزهای صحرا یا دره‌های Asturias^{۲۰} برپا کرده بودند، بجای ماند. در عین حال بازرگانان آسیایی این آئین را به بندرهای دریای مدیترانه، در امتداد جاده‌های زمینی و دریایی عمده و در همه شهرهای بازرگانی وارد ساختند. علاوه بر این در میان بردگان شرقی نیز مبلغان مذهبی این آئین وجود داشتند. اینان در همه جا دیده می‌شدند و در انواع گوناگون کسب و کار و خدمات عمومی و کارهای کشاورزی و بالاخص در دربارهای امپراتوران به کارهای مختلف اشتغال داشتند.

بزودی این خدای بیگانه توجه و عنایت کارداران بزرگ و نیز امپراتوران را جلب کرد. در پایان سده دوم Commodus^{۲۱} به مهرپرستی گروید و این واقعه، اثری بزرگ گذاشت. در حدود صدسال بعد نیروی مهر آنچنان عظیم بود که بنظر می‌رسید همه رقیبان شرقی و غربی خود را تحت الشعاع قرار خواهد داد و سراسر جهان رومی را زیر نفوذ خود خواهد گرفت. در سال ۳۰۷ دیوکلسین، کارپوس و Licinus^{۲۲} در Carnuntum^{۲۳} بر کرانه

دانوب با یکدیگر ملاقاتی رسمی کردند و معبدی بنام مهر در آنجا برپا ساختند و آنرا «حامی امپراتوری خود» (Fautori imperii sui) نامیدند.

من در نوشته‌های قبلی خود درباره آئین‌های سری مهر، سعی کرده‌ام برای شیفتگی همه مردم، از طبقات عامی گرفته تا افراد دانشمند، نسبت به معابد این خدای غیر رومی علنی بیایم و لذا در اینجا از تکرار آنها خودداری می‌کنم، ولی اینجا باید مسأله را از زاویه‌ای دیگر مورد بحث قرار دهم. این آئین ایرانی از همه ادیان شرقی دیرتر به روم رسید. باید دید چه اصول جدیدی در آن وجود داشته و برتری آن معلول چه خصائصی بوده و در میان سیل انواع گوناگون عقایدی که در تکاپوی احراز تفوق در جهان آن زمان بوده‌اند چه مشخصاتی آنرا از سایرین ممتاز می‌کرده است.

کازگی و ارزش این دین ایرانی ناشی از عقاید مربوط به ماهیت خدایان آسمانی نبود. بی‌شک نزد پرستی در میان آئین‌های شرک تنها دینی است که به توحید نزدیک‌تر است، چه اهورامزدا را بالای همه آرباب انواع آسمانی قرار می‌دهد، ولی عقاید مهرپرستی عقاید زردشت نیست. آنچه مهرپرستی از ایران اقتباس کرد بطور عمده اساطیر و آداب مناسک آن بود. اصول عقاید دینی، که از دانش کلدانی سیراب شده بود، احتمالاً از اصول عقاید دینی سریانی‌ها چندان متفاوت نبود.

مهرپرستی، زروان اکرانه اوستا را که علت و اصل اولیه وجود، و زمان خدائی شده بود، در رأس سلسله مراتب خدایان خود قرار می‌داد. این رب‌النوع حرکت و سیر ستارگان را تنظیم

می‌کرد و در نتیجه حاکم مطلق بر همه موجودات بود. اهورامزدا که تختش در آسمانها بود معادل بعلمین (الهه آسمان) بود و حتی پیش از مغان، سامیان پرستش آفتاب (سرچشمه نیرو و روشنائی) را به مغرب زمین وارد کرده بودند. ستاره‌شناسی و ستاره‌پرستی بابلی الهام‌بخش ایجاد پرستشگاه‌های مهر و معابد سامی بود و این امر حاکی از ارتباط نزدیک این دو آئین است. این نظام نیمه دینی و نیمه علمی، که نه منحصر آ ایرانی بود و نه برای مهرپرستی تازگی داشت، دلیل پذیرفتن آن در جهان رومی نبود؛ و این دین ایرانی توده‌های مردم را به وسیله آداب و مناسک خود جلب نکرد. بی‌شک مراسم سری‌آن، که در غارهایی در دل کوهها و بهر حال در تاریکی دخمه‌های زیرزمینی برگزار می‌شد، بیشتر به منظور ایجاد رعب و هیبت بود؛ اما شرکت در خوردن غذاهای نیایشی موجب تسلی و قوت روحی می‌گردید. با تن دادن به نوعی غسل تعمید پیروان این دین امید داشتند که گناهانشان بخشوده شود و وجدانی راحت بیابند. از طرف دیگر جشن‌های متنس و شستوهای تظہیری آن، و همین آیین‌های معنوی در سایر کیش‌های شرقی نیز دیده می‌شود و آداب و مناسک باشکوه کاهنان مصری مسلماً از آئین‌های نیایش مغان گیراتر و مؤثرتر بود. درام اساطیری که در دخمه‌های خاص این خدای ایرانی برگزار می‌شد و به قربانی کردن گوساله نر، که آن را آفریننده و جوان‌کننده زمین می‌شناختند، منتهی می‌گردید، بی‌شک از رنج و شادی Isis، که بدن قطع‌شده شوهرش را می‌جست و دوباره زنده می‌کرد، و یا زاری و شادی Cybele^{۴۴} بر مرگ

و احیای دلداداش Attis، کم‌اهمیت‌تر و کم‌اثرتر جلوه می‌کرد.

ولی ایران ثنویت را به عنوان اصلی اساسی در مذهب وارد کرد، و همین اصل بود که مهرپرستی را از ادیان دیگر متمایز ساخت. سختگیری و استحکام اصول دینی و اخلاقی آن که برای رومیان بی‌سابقه بود، جلوه خاصی داشت. مهرپرستی عالم هستی را از نظرگاهی کاملاً متفاوت می‌دید و در عین حال هدفی نو برای زندگی به آنان می‌داد.

البته اگر منظور ما از دوگانگی یا ثنویت تضاد روح و ماده، یا جسم و جان، و عقل و مکاشفه باشد، این اعتقاد در زمانی قدیم‌تر از دوره‌های مورد بحث، در فلسفه یونان پیدا شده بود، و یکی از اندیشه‌های عمده نو فیثاغورثیان و نظام فلسفی افلاطون بشمار می‌رفت. ولی وجه امتیاز عقیده مغان این است که اصل شر و بدی را به مرحله‌خدایی رسانید و آن را رقیب خداوند بزرگ قرار داد و چنین تعلیم می‌داد که هر دو را باید پرستید. این سیستم راه حلی ظاهراً ساده برای مسأله زشتی و شر، که مشکل بزرگ همه حکمت‌های الهی است، بدست می‌داد و ذهن مردم درس خواننده و عادی را بیسکان جلب می‌کرد، زیرا که برای رنج‌ها و مسائل فکریشان توضیحی یافته بود. بمحض آنکه آئین‌های مهرپرستی رواج یافت، پلوتارک با جانبداری آنها را مورد بحث قرار داد و خود نیز به قبول آنها تمایلی خاص نشان داد. از آن زمان ظهور « ضد خداها » Antitheoi (خدایانی که تحت فرمان نیروهای تاریکی، در برابر ارواح آسمانی و فرشتگان یا فرستادگان خداوند، صف‌آرایی می‌کردند) در ادبیات

آغاز شد . اینها دواهای اهریمن بودند که با
 پرت‌های اورمزد در نبرد بودند . قطعه‌ای جالب
 در آثار فرقیوس^{۲۵} نشان می‌دهد که نخستین
 نوافلاطونیان ، دیوشناسی Démonologie ایرانی را
 در نظام فلسفی خود پذیرفته بودند . زیر دست موجود
 اعلائی غیرمادی و نامرئی ، زیر ستارگان و سیارات ،
 ارواح بی‌شماری بودند . برخی از آنها ، خدایان
 شهرها و ملت‌ها ، نام‌هایی خاص داشتند و برخی دیگر
 گروهی بی‌نام بودند . این ارواح به دو دسته تقسیم
 می‌شدند . گروه نخست ارواح نیکخواه بودند که
 به جانوران و گیاهان قدرت باروری ، به طبیعت
 آرامش ، و به آدمیان دانش ، اعطاء می‌کردند .
 در مقام میانجی بین خدایان و انسانها عمل می‌کردند ،
 دعا و نیازهای مؤمنان را به آسمان می‌بردند و از
 آسمانها دستور نهدی و هشدار به زمین می‌آوردند .
 گروه دیگر ارواح خبیث بودند که در مناطق نزدیک
 زمین سکنی داشتند و از هیچ کوشش برای آزار
 رساندن فرو گزار نمی‌کردند . در عین حال چون
 سبزه‌جو ، حیل‌گر ، تندخو و نیرنگ‌باز بودند ،
 همهٔ مصائبی را که بر جهان می‌رسید سبب می‌شدند ،
 مانند بیماری ، قحطی‌ها ، طوفان‌ها و زمین لرزه‌ها .
 تمایلات شر و هوسهای خلاف اخلاق و قانون در دل
 آدمیان برمی‌افروختند و موجب جنگ و جدایی
 می‌شدند . آنها فریبندگانی زیرک بودند که از دروغ
 و حیل لذت می‌بردند و مشوق اوهام و اغضال
 جادوگران بودند و از خون قربانیانی که ساحران
 به آنان تقدیم می‌کردند خود را سیراب می‌ساختند .
 مسلماً عقایدی شبیه اینها در آئین‌های مهرپرستی
 تعلیم داده می‌شد . به اهریمن Arimanius فرمانروای

اعماق تیرهٔ زمین و خداوند ارواح دوزخی ، حرمت
 می‌نهادند . این کیش در عسقر زمین ، حتی تا امروز ،
 نزد یزیدی‌ها یا شیطان پرستان ادامه یافته است .

تودور موبسوئستانی (Mopsuestia شهری
 در سوریه)^{۲۶} در رساله‌اش که در رد مغان است ،
 از اهریمن به عنوان شیطان Satan یاد می‌کند .
 در نگاه اول شباهتی شگفت بین ایندو وجود دارد .
 هر دو سرکردهٔ سپاهی از دیوانند ، هر دو روح خطا
 و نادرستی ، خداوند تاریکی ، و وسوسه‌گر
 و گمراه‌کننده‌اند . تصویری تقریباً مشابه از این دو
 می‌توان رسم کرد که ثابت می‌کند هر دو یکی هستند
 ولی دو نام مختلف دارند . نظر عمومی چنین است که
 مذهب یهود مفهوم نیروی ضد خدای مزدآپرستی
 و عناصری از ثنویت آترا گرفت . بنابراین طبیعی
 بود که این عقیدهٔ یهودی ، که مسیحیت آن را
 به ارث برد ، بایستی رابطه‌ای نزدیک با آئین‌های
 سری مهر داشته باشد . مقدار عمده‌ای از عقاید
 و دیدگاه‌های کمابیش جزئی ، که موجد کابوس دوزخ
 و شیطان بر قرون وسطای اروپا گردید ، از دو طریق
 از ایران وارد شد ؛ یکی ادبیات یهودی - مسیحی ،
 هم نص ، و هم قسمتهای مشکوک کتاب مقدس
 (Apocriphe) و دیگری بقایای آئین مهر و فرقه‌های
 گوناگون آئین مانوی ، که همان عقاید دیرین
 ایرانی را در خصوص تضاد و مخالفت دو اصل عالم
 آفرینش دنبال کرد .

اما گرایش نظری ذهن به سلسله عقایدی که
 مورد پسند آن است به تنهایی کافی نیست که این
 عقاید را همدل به دینی نو سازد . بایستی غیر از
 زمینه‌های عقیدتی انگیزه‌هایی برای رفتار و پایه‌ای

برای امید در میان باشد. ثنویت ایرانی نه تنها مفهوم مابعد طبیعی نیرومندی بود بلکه پایه و اساس نظام اخلاقی بسیار مؤثری را می‌ساخت، و همین امر عامل عمده توفیق آئین‌های سری مهر در سده‌های دوم و سوم در جهان روم گردید، چه در آن زمان آرزوهای تحقق نیافته عدالت و تقدسی کامل‌تر، در دل همه موج می‌زد.

جمله‌ای از امپراتور ژولین، که متأسفانه بسیار مختصر است، چنین می‌گوید که مهر به پیروان خود فرمان‌هایی می‌دهد و به کسانی که از آنها اطاعت می‌کنند، در این جهان و جهان دیگر، پاداش نیک می‌دهد. شاید اهمیتی که ایرانیان برای اصول اخلاقی خاص خود قابل بودند و مختگیری‌ای که در پیروی از دستورهای آن نشان می‌دادند برجسته‌ترین سنجیده ملی آنان باشد که در سراسر تاریخ نمایان است. ایشان قوم فاتح بودند و مانند رومیان به انضباطی سخت عقیده داشتند و همچون آنها نیز به لزوم این انضباط در اداره شاهنشاهی پهناور خود آگاه بودند. برخی شباهت‌ها این دو امپراتوری را بدون وساطت جهان یونانی به یکدیگر پیوند می‌داد. مزدپرستی به آرزوی دیرین رومیان برای دینی عملی که افراد را به قوانینی اخلاقی پای‌بند سازد و بدرگاه حکومت کمک نماید، تحقق بخشید. مهر با وارد کردن اصول اخلاقی ایرانیان نیرو و وحدتی خاص به بت‌پرستی رومیان اعطا کرد. متأسفانه متن ده فرمان مهرپرستی از میان رفته است و اصول عمده آن را تنها از طریق استنباط و استقراء می‌توان از نو ساخت.

مهر، روح کهن روشنایی، در دین زردشتی

خدای راستی و دادگری شد، و این خمیسه را نه در مغرب‌زمین حفظ کرد، او آپولوی مزدپرست بود و درحالی‌که یونانیان بسبب جمال‌پرستی صفات زیبایی به آپولو نسبت دادند، ایرانیان بیشتر به نکات وجدانی و اخلاقی پای‌بند بودند. خمیسه اخلاقی مهر را برجسته‌تر ساختند. یونانیان که به این جنبه‌ها اهمیت کمتری می‌دادند، از این همسایگان شرقشان دروغ‌را چنین زشت و نفرت‌انگیز تلقی می‌کردند، دچار شگفتی می‌شدند. ایرانیان اهریمن را تجسم فریب می‌پنداشتند و مهر بعنوان ضامن ایمان و پشتیبان فسخ‌ناپذیری پیمان‌ها و عهد شناخته شده بود.

سوگند به مهر و ایقاعی آن در مذهب سربازان که نخستین کارشان پس از ثبت نام یاد کردن سوگند وفاداری به امپراتور و پیروی از قوانین سپاه بود فنیاتی اصلی بشمار می‌رفت. این دین وفاداری گرامی می‌داشت و بی‌شک می‌خواست در مراسم احساسی شبیه آنچه امروز شرف و آبرو تلقی می‌شود، القاء کند. مهر علاوه بر حرمت به مرجع قدرت، تعلیم برادری می‌داد. همه نوگرویدگان، خود فرزندان یک پدر می‌دانستند و مهر و محبت برادرانه نسبت به یکدیگر احساس می‌کردند. معنی نیست که آیا «عشق به همسایه» مفهوم شفقت و عفو جهانی را نیز، که فلسفه و دین مسیح تعلیم می‌داد، دربر می‌گرفت یا نه. امپراتور ژولین، که پارس مؤمن بود، آرزو داشت که چنین عنایت مطلق ایجاد شود، و احتمال است که مهرپرستان دوره اخیر در پیدایش چنین وظیفه و دینی مؤثر بوده باشند، ولی خود آنان موحد آن نبوده‌اند. چه

می‌نماید که مهرپرستان بیشتر به صفات مردانه اهمیت می‌دادند تا به شفقت و مهربانی. روحیه برادری نوگرویدگان که خود را سرباز می‌نامیدند بی‌شک به روح رفاقت و دوستی و احساس تعلق به گروه (Esprit de corps) تردیکتر بود تا به «عشق به‌همایه»، که الهام‌بخش و سرچشمهٔ نیکوکاری به همهٔ مردمان است.

همهٔ اقوام ابتدایی طبیعت را پر از ارواحی ناپاک و پندرسخت می‌دانند، که هرکس را که در هدف آنها اختلال کند تباہ می‌سازند و شکنجه می‌دهند، ولی ثنویت به این اعتقاد کلی، قدرتی شگرف و نیز مبنایی جزئی و شریعتی می‌بخشید. سراسر مزدپرستی سرشار از مفاهیم پاکی و ناپاکی است. هیچ دینی در جهان نبوده است که تا این حد زیر سلطهٔ آرمان پاک و صافی شدن بوده باشد. اینگونه کمال‌پرستی هدف‌آرزوها و کوشش‌های مزدپرستان بود. آنها ناگزیر بودند با احتیاط بیحد از آلوده کردن عناصر خدایی، مانند آب و آتش، یا بدن خود، دوری جویند و هرگونه ناپاکی را با صیقل دادن مکرر بزدایند. این آداب و مناسک مهرپرستی مانند آئین‌های سریانی عصر امپراتوری بصورت رسمی و تشریفاتی و جسمانی و مادی برگزار می‌شد، ولی از اندیشهٔ قدیم تابو الهام می‌گرفت. غسل تعمید مهرپرستی گناهان اخلاقی را می‌شست، و پاکی که هدف بود صورت جسمانی خود را از دست داده و معنوی شده بود.

این هدف پاکی کامل، آئین‌های باطنی مهر را از دیگر ارباب‌انواع شرقی متمایز می‌سازد. Serapis برادر و شوهر Isis و Attis معشوق Cybele

است، و بعل سریانی همسر دارد، ولی مهر تنها زندگی می‌کند. مهر پاکدامن است، مهر قدیس است. در مهرپرستی کف‌نفس و خودداری جانشین ستایش باروری ادیان ابتدایی دیگر شده است. مع‌الوصف، گرچه خودداری از لذات جسمانی قابل‌تحسین بود و گرچه کمال مطلوب محسوب می‌شد. به‌نظر مهرپرستان، خیر منحصرأ در خودداری و کف‌نفس نبود، بلکه در کار و عمل نیز بود. کافی نیست که یک دین ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی را طبقه‌بندی کند، بلکه برای اینکه منشأ اثر واقع شود باید انگیزه‌ها و محرک‌هایی به دست بدهد که این ارزش‌ها به‌منصهٔ عمل درآیند. دوگانگی در مزدپرستی برای کوشش و تقویت نیروی انسانی بسیار مناسب بود. این آئین تعلیم می‌داد که جهان عرضهٔ نبردی دائمی بین دو نیروست که قدرت را شش‌گانه در دست دارند. هدفی که باید بدان نائل آمد از میان برداشتن زشتی و بدی و برقراری حکومت مسلم و بلامنازع نیکی است. جانوران و گیاهان، و نیز آدمیان، به دو جبههٔ رقیب که همواره به دشمنی روبروی یکدیگر ایستاده‌اند، کشیده می‌شوند و همه طبیعت در نبرد جاودانی بین این دو اصل متضاد شرکت دارد.

دیوانی که مخلوق روح دوزخی هستند همواره از اعماق زمین بیرون می‌آیند و بر زمین پرسه می‌زنند، در همه‌جا رخنه می‌کنند و ناخود، فساد، مستمندی، بیماری و مرگ می‌آورند. ارواح آسمانی و حامیان ایمان و شفقت ناگزیرند که کوشش‌های مکرر آنها را خنثی کنند. این مبارزه بین قانون خدایی و وظیفه، و اغواهای ارواح پندرسخت در قلب و وجدان آدمی، که نمونهٔ عالم هستی است، همواره

در جریان است. زندگی جنگ و ستیزی است بی پایان و بی رحمانه. وظیفه مزدپرست واقعی نبرد دائمی با زشتی است تا پیروزی تدریجی اورمزد در جهان تحقق یابد و مؤمن، یاور خدایان در کار پاك ساختن جهان و پیشرفت امور آن بشمار می‌رود.

مهرپرستان مانند پیروان فرقه‌های برخی مذاهب دیگر در خلسه عرفان از خود بیخود نمی‌شدند. اصول اخلاقی آنها بیشتر مشوق فعالیت بود و در دوره‌های بی بندوباری، هرج و مرج و آشفتگی، تعلیم مهرپرستی سرچشمه تحرك، تسلی و پشتیبانی بود. ایستادگی و پایداری در برابر اغوای غرایز پست در نظر مهرپرستان همان جلوه و آبرو و حیثیت پیروزیهای جنگی را داشت و اصل کوشش و پیشرفت را در روح آنان القاء می‌کرد. ثنویت با بدست دادن مفهومی نو از جهان، معنایی نو نیز به زندگی می‌بخشید. همین دوگانگی، عقاید مربوط به آخرت را نیز معین می‌کرد. تضاد کین بهشت و دوزخ نیز در زندگی جهان دیگر وجود داشت. مهر، خدای شکست ناپذیر و طاقتور است که مؤمنان را در نبردشان بر ضد بدسرشتی دیوان یاری می‌کرد، ندهتنها در کوشش‌ها و تلاش‌های آسمانی آنها، یار و یاور نیرومندشان بود، بلکه در مقام دشمن نیروهای دوزخی نیز رفاه و آسایش پیروان خود را، هم در این جهان و هم در جهان دیگر، تأمین می‌کرد. هنگامی که دیو فساد بدن آدمی را پس از مرگ می‌رباید، ارواح تاریکی و پیام‌آوران آسمانی برای تصاحب روح، که زندان جسمانی را رها کرده است، به کوشش درمی‌آیند. این روح در برابر مهر به داوری خوانده می‌شود و اگر کفه فضائل و نیکی‌هایش در ترازوی خدایی، سنگین‌تر

از کفه نقصان‌ها و بدی‌هایش باشد، در برابر عمر اهریمن که در صدند آن را به اعماق دوزخ فروبرد از او دفاع می‌شود و در پایان به کرات اثیری اورمزد - ژوپیتز در روشنائی ابدی در آن‌ها فرود می‌راند، برده می‌شود.

مهرپرستان با پیروان Serapis، که عقاید داشتند روح بکان در اعماق زمین سکنی دارد موافق نبودند. به نظر آنان سرزمین تاریکی مست زشتکاران بود. ارواح تیکوکاران در نوری بیکرا که فراتر از ستارگان است، زندگی می‌کنند، و از بری شدن از شهوت و هوس‌های جسمانی و غلبه از فضاهای ستارگان بدهمان پاکي. وصفای خدایان در می‌آیند که آنها را به همنشینی خود می‌پذیرند. با این وجود هنگامیکه جهان بسر می‌رسد تن نیز در سعادت و رستگاری روح شریك می‌شود زیرا که در این مورد اینان نیز مانند معمریان عقاید داشتند که سراسر وجود آدمی از زندگانی او برخوردار خواهد گردید. پس از آنکه زحمات به پایان برسد مهر همه آدمیان را حیات می‌بخشد و نوشابه شگفتی آفرین نامرگی را به نیکان می‌ریزد و همه بدکاران را با اهریمن در آ نابود می‌سازد.

در میان ادیان شرقی مهرپرستی از همه سختگیرتر بود و هیچ آئینی به اندازه آن به اصول اخلاقی نرسیده و چنان سلطه‌ای بر عقل حاصل نکرده بود. نفوذ آن در جهان روم بقدر عمیق بود که حتی سالیان دراز، پس از آنکه پادشاهان ناهنجار و فاجعه‌آمیز رسید، ادامه یافت. شناسایی ایرانی اصولی را به اروپا وارد کرد که هنوز

اثر آنها دیده می شود . سراسر سرگذشت آنها مؤید نظری است که بحث خود را با آن شروع کردیم و آن قدرت پایداری و دوام نفوذ فرهنگ و دین ایرانی بود . تازگی و اصالت این دین و فرهنگ ، بدان اندازه بود و استلال آن بدان حد ، که پس از آنکه در مشرق زمین در برابر خطر استحاله در فرهنگ یونانی مقاومت ورزید ، و پس از متوقف ساختن تبلیغات مسیحیت ، حتی در برابر نیروی ویران کننده اسلام پایداری کرد . فردوسی به سنن ملی باستان و پهلوانان افسانه ای مزدائی می بالید . امروز هم ، در حالی که بتپرستی محرم و سوری و آسیای صغیر قرنهای پیش نابود و یا دگرگون شده است ، هنوز پیروان زردشت وجود دارند که با ایمان تمام آداب و آئین های نیایشی اوستا را بجا می آورند و آتش را گرامی می دارند .

دلیل دیگری بر نفوذ و قدرت مزدپرستی مهری این است که احتمال فراوان می رفت در قرن سوم میلادی دین حکومت امپراتوری روم ، بشوکه علوم ایرانی تبدیل می شود . در این باره جمله ای از ارنست رنان^{۲۷} مشهور است که می گوید : « اگر رواج مسیحیت با نوعی بیمارانی هلاک متوقف می شد ، بی شک جهان مهرپرست می گردید » . با بیان این لطیفه وی بطور قطع می خواسته بگوید که در وضع این جهان بینوا چندان تغییری رخ نمی داد . باید چنین تصور کرده باشد که اعتقادات اخلاقی نژاد بشر تغییری اندک می کرد ، شاید کمی مردانه تر می شد و کمتر مشفقانه ، ولی مسلماً تفاوت چندانی با جهان امروز نمی داشت .

حکمت الهی دانشمندان ای که آئین مهر تعلیم می داد بدون تردید حرمتی قابل ستایش به علم می نهاد ،

ولی از آنجا که اصول مسلم آن بر طبیعیتی نادرست استوار بود شاید خطاهائی بیشمار همراه می آورد . علم نجوم پیدا می شد ولی کسی پروای رد ستاره شناسی را در خود نمی یافت و طبق عقاید آن آسمانها به دور زمین در گردش بودند . بنظر من بزرگترین خطر این بود که قیصران روم یک حکومت مطلقه مذهبی بنا می کردند . اتحاد تخت شاهی و معبد ، جدانشدنی به نظر می آمد و اروپا هرگز مبارزه نیروبخش کلیسا و حکومت را بدخود نمی دید . ولی از طرف دیگر انضباط مهرپرستی که نیروی فردی را چنان بارور می ساخت و سازمان دمکراتیک انجمن هایش که در آنها سناتورها و بردگان شانه به شانه یکدیگر می سائیدند ، نطفه آزادی را دربر داشت .

می توان این امکانات متضاد را مورد بحث قرار داد ، ولی سرگرمی ای بی فایده تر از این یافت نمی شود که بکوشیم تاریخ را از نو بسازیم و حدس بزنیم که اگر بحیران وقایع طوری دیگر می بود چه می گذشت . اگر سیل عملها و عکس العملهایی که ما را با خود می برد از مسیر منحرف می گردید ، تخیل چه کسی می توانست وضع سرزمینهایی را که این سیل از آنها عبور می کرد ، توصیف کند ؟

ترجمه محمد تقی مایلی

فصل «ایران» از کتاب

Oriental Religions in Roman Paganism

که برگردانی است از متن فرانسوی تألیف

Franz Cumont

۱ - Acropolis (شهر بند) - قسمت مرتفع و مستحکم شهرهای یونان باستان. اگر یولیوس شهر آتن تپه‌ای به ارتفاع ۸۰ متر بود و مخصوصاً در دوره کیمون و پریکلس با آثار معماری مزین گردید. منظور از اکروپولیس بنور مطلق، اکروپولیس آتن است، چنانکه در این متن بکار رفته.

۲ - پونتوس یا پنتلس. کشور قدیم شمال شرقی آسیای صغیر کنار Pontus Euxinus (دریای سیاه)، بین ارمنستان و گولخیس و رود هالیس. اصلاً جزو کاپادوکیا بود.

۳ - Phrygia یا در یونانی Phrugia، منطقه شمال غرب آسیای صغیر، بین اژه و دریای سیاه. اقوام فریجیا از قرن دوازدهم پیش از میلاد صاحب حکومت مستقل شدند. نام‌های پادشاهان آنها یا Gordias بود یا Midas. این کشور نخست زیر سلطه میدی و سپس ایرانیان در آمد.

۴ - Hamites، حامی‌ها، نام آفریقایان سیدنیوسی که از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد از حدود ایران (در مصر) تا اواسط سودان را فراگرفتند، و با معربان دوران‌های بعد و بربرهای شمال آفریقا مربوطند. این اقوام سیاه‌پوست نبوده ولی رنگ سوختن‌های داشتند و بطور عمده زراعت پیشه بودند ولی به امر دامپروری نیز متوجه بودند.

۵ - ایالتی در شمال شرقی سوریه، جزئی از امپراتوری سلوکی بود. در سال ۱۶۲ پیش از میلاد مستقل شد، ولی در سال ۷۲ میلادی بدست و سبازین جزء امپراتوری روم گردید.

۶ - بطالیه - سلسله مقدونی مصر قدیم که پس از مرگ اسکندر مقدونی به دست بطلمیوس اول تأسیس شد و تا سال ۳۱ قبل از میلاد، که رومیان بر مصر استیلا یافتند، در این کشور فرمانروایی کردند. کلوئیپاترا، که تنها نامی است در این سلسله که بطلمیوس نیست، آخرین آنها بود.

۷ - جمع Amicus Augusti - ستانورها و محافظان در دربار امپراتوران که از نظر شغل به سه درجه تقسیم می‌شدند. یعنی محدودتر به کسانی اطلاق می‌شد که در میان

این غده به عنوان مشاوران حضور و معتزترین رکاب در سفرها انتخاب می‌شدند.

۸ - جمع Diadokhos، دیوکانی به معنی «جانشین» است. به سرداران مقدونی اطلاق می‌شد که پس از مرگ اسکندر بر سر تقسیم امپراتوری با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. سلوکوس مؤسس سلسله سلوکیان یکی از آنها بود.

۹ - صفت هلنیستی Hellenistic به فرهنگی اهلانی می‌شود که، پس از فتوحات اسکندر و توسعه امپراتوری مقدونی جانشینان او، از عناصر فرهنگ‌های گوناگون (یعنی فرهنگ یونانی و فرهنگ کشورهای شرقی) ترکیب یافت.

۱۰ - Friedlander در کتاب Sittengeschichte صفحه ۲۰۴، عوارضی را ذکر می‌کند که Augustus رسم نوشتن یادداشت‌های روزانه، و تربیت فرزندان اشراف در دربار و غیره... را از پیشینیان خود در سرزمین‌های دور دست شرقی گرفت. برخی از نهاد‌های اجتماعی مانند جایزه‌خانی و سازمان پلیس مخفی، به‌شک از شرق گرفت شده بود. (یادداشت مؤلف)

۱۱ - کلمه Magie در زبان‌های اروپایی از Magos یونانی است که همان مع و مجوس است.

۱۲ - Galatia - ناحیه‌ای از آسیای صغیر که از شمال محدود به Bithynia و Paphlagonia از شرق یا Pontus و از جنوب به Lycaonia و Cappadocia بود.

۱۳ - یکی از دو سلسله رومی بدین نام که در سال ۶۹ پیش از میلاد به وسیله Titus Flavius Vespasianus تأسیس شد و با Domitian در سال ۹۶ میلادی پایان یافت.

۱۴ - Isis الهه مصری، زن Osiris و مسافر Horus، وی حامی مادران و فرزندان و خانواده بود. گاهی با خصوصیات و صفات گاوماده نشان داده می‌شد.

۱۵ - Serapis خدای یونانی - مصری، بطلمیوس اول او را خدای مصریان و یونانیان اعلام کرد. در روم نیز پیروانی داشت.

۱۶ - این دیسمان (۲۲۲ - ۱۵۴ م) که به لاتی

Bardesanes خوانده می‌شد فیلسوف مسیحی و مؤسس فرقه بدسائیه است. اصلاً از پارت بود و پدر و مادرش به اشراف مهاجرت کردند. آثارش منبع عمده افکارمانی بشمار می‌آید و از این جهت اهمیت خاصی دارد.

۱۷ - Strabo (یونانی Strabon)، جغرافی‌دان یونانی، اهل Amasia در یوتیوس (میلادی ۲۱-۶۳) پیش از میلاد). کتاب «جغرافیا»ی او در دست است.

۱۸ - برسم (پهلوی برسم، اوستایی برسمن) در آیین زرتشتی شاخه‌های بریده درختی که هر یک از آنها را در زبان پهلوی «تاک» و «تای» گویند. در اوستای موجود سختی نیست که دال بر این باشد شاخه‌های مزبور را از چه درختی باید تهیه کرد. فقط در یسنای ۲۵ بند ۳ اشاره شده که برسم باید از جنس Urvara یعنی رستنیها و گیاهان باشد، ولی در کتب متأخران آمده است که برسم باید از درخت انار چیده شود، رسم برسم گرفتن در ایران بسیار قدیم است، و منظور از برسم به‌تعمت گرفتن، دعا خواندن یعنی طمان میانس بجای آوردن نسبت به‌تعم از نباتات است که مایه تغذیه انسان و چهارپایا و وسیله جمال طبیعت است. (فرهنگ معین، جلد ۱، صفحه ۵۰۴).

۱۹ - به یونانی Khalubes، قومی در آسیای صغیر که اشتهار فراوان در کار با آهن داشتند و نولانگرا به یونانی وارد کردند.

۲۰ - آستوریاس - ایالت قدیم شمال غرب اسپانیا که امروزه ایالت Ovideo نامیده می‌شود.

۲۱ - Lucius Aelius Aurelius Commodus - امپراتور روم (۱۸۰ - ۹۲ م.) پسر ارشد مارک اول.
۲۲ - Valerius Licinianus Licinus، سپهسالار کلریوس.

۲۳ - مهمت‌ترین نژد رومی در مرز دانوب یسن Deutsch-Altenburg، Petronell که بعدها بمسورت شهری درآمد.

۲۴ - آلتیه - مادر در آناتولیا که همراه Attis بطوق جوانتن، که خدای رویش بود، برستیده می‌شد.

۲۵ - Porphyrios یونانی یا Porphyry انگلیسی

(۳۰۴ - ۲۳۳ م.) فیلسوف نوافلاطونی و شاگرد پلوتن.

۲۶ - Theodore of Mopsuestia (۴۲۸ - ۳۵۰ م.) متاثره اهل سوریه، مفسر تاریخی و استدلالی کتاب مقدس.

۲۷ - ارنست رنان Joseph Ernest Renan عالم فقه‌اللسه، مورخ مذهبی و فیلسوف فرانسوی. معروفترین کتاب‌های او درباره مسیحیت است.



جامع‌العلوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پتانجام علوم انسانی